

درباره چارلز تیلی

چارلز تیلی جامعه‌شناس امریکایی در سال ۱۹۲۹ دنیا آمده و در طول دوران حیات خود آثار زیادی بویژه درباره جنبش‌های اجتماعی و رابطه سیاست و جامعه به رشته تحریر درآورد. نام او در تاریخ جامعه‌شناسی هرگز از یاد نخواهد رفت. او آخرین بار در فهرست بلندی همراه بسیاری از همقطاران خود طوماری را به امضای اکبر گنجی به دبیرکل سازمان ملل متحد برای ایجاد صلح در منطقه نوشت. در اینجا مطلبی از وی درباره کنش جمعی میخوانیم.

مروری بر نظریه چارلز تیلی درباره کنش جمعی

چارلز تیلی، از جمله نظریه پردازان تاثیرگذار در زمینه مطالعات جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌آید. مجموعه آراء وی در قالب نظریه‌هایی که تحت عنوان «بسیج منابع» شهرت یافته است، قابل دسته‌بندی هستند. همانگونه که خود در مقدمه کتاب از بسیج تا انقلاب اذعان می‌دارد، تلاش وی در جهت تدوین نظریه‌ای برای تبیین و توصیف «کنش‌های جمعی»^[۱] هدف‌گیری شده است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۷). به عقیده وی، پدیده‌هایی همچون انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی، و حتی بسیاری از کودتاها، انواع مختلفی از کنش‌های جمعی هستند که با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییری در جامعه اتفاق می‌افتند. بدین منظور نظریه‌پردازی درباره کنش‌های اجتماعی برای نیل به شناخت درباره این پدیده‌ها بسیار ضروری است. مجموعه نظریه‌های نظام‌یافته تیلی در زمینه کنش جمعی را می‌توان در کتاب مشهور وی، «از بسیج تا انقلاب» جستجو کرد. وی در این کتاب نخست به ضرورت مطالعه جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و پس از آن مروری مفصل و نقادانه بر نظریه‌ها کلاسیک و متاخر ماقبل خود انجام می‌دهد. پس از آن اصول کلی نظریه کنش جمعی خود را مطرح می‌سازد و در ادامه کتاب به تشریح جزئیات آن می‌پردازد.

همانگونه که اشاره شد، تیلی پیش از طرح چارچوب نظری خود، مروری منتقدانه بر نظریه‌های کلاسیک و متاخر پیش از خود دارد. در مورد نظریه پردازان کلاسیک، آراء مارکس، دورکهایم، وبر و میل را مورد بررسی قرار می‌دهد. تیلی منشاء کنش‌های جمعی را متأثر از مارکس، کشمکشی می‌داند که حول یک تضاد اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع، در سطح تبیینی، تیلی ریشه‌های ظهور کنش جمعی را از مارکس اقتباس کرده است. اما نقدی که بر مارکس وارد می‌داند، در مورد تشریح فرایندهای درونی کنش‌های جمعی است که در چارچوب نظری مارکس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، نظریه مارکس بیشتر کلان‌نگر است و از این جهت مورد نقد تیلی قرار دارد. مسئله‌ای که در آراء میل و وبر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. وبر، به تعاریف کنشگران دخیل در یک کنش جمعی توجه ویژه‌ای دارد و نظام باورهای درون یک جماعت را مسئله محوری کنش‌های جمعی آنان می‌داند. میل نیز به فرایندهای جزئی کنش‌های جمعی می‌پردازد؛ از نظر وی، کنش جمعی نتیجه پیگیری حسابگرانه منافع فردی است. اما در مورد دورکهایم، تفکیک کارکردگرایانه وضع عادی (نظم) از وضع غیر عادی (کشمکش و تضاد)، از نظر تیلی صحیح نیست، چراکه به نظر وی، کنش جمعی پدیده‌ای طبیعی است و در جریان زندگی روزمره اجتماعی جریان دارد.

در مورد متاخرین، نظریه پردازانی همچون هانتینگتون، چالمرز جانسون، و رابرت تد گار (که آنها را متأثر از دور کهایم هستند)؛ مانکور اولسون، آنتونی اوبرشال، مایر زالد و جان مک کارتی (که ادامه دهندگان سنت میل قلمداد می شوند)؛ گاسفیلد (که تحت تاثیر وبر قرار دارد)، و مارکسیست ها (که تعبیراتی جدید از درون آراء مارکس وضع کرده اند)؛ دیگر نظریه پردازانی هستند که مورد نقد و بررسی تیلی قرار گرفته اند. در مجموع، می توان اذعان داشت به غیر از افرادی که تحت تاثیر دور کهایم قرار دارند، تیلی تلاش کرده است که از سایر نظریه پردازان متاخر برای تدوین چارچوب نظری خود بهره گیرد. بویژه باید به آراء مانکور اولسون و آنتونی اوبرشال در این خصوص اشاره کرد. مباحثی همچون «انتخاب عقلانی»، «نظریه بازی» و «کالای جمعی»، از جمله موضوعاتی هستند که تیلی در تدوین نظریه خود از آنها بهره جسته است. باید اذعان داشت که نظریه تیلی زمانی که مطرح شد توانست بسیاری از نظریه های ماقبل خود را تضعیف کند و تاثیر بسزایی در غلبه رویکرد بسیج منابع برای تحلیل کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی بر جای گذارد.

نظریه کنش جمعی

۱. الگوی سیاسی

پیش از پرداختن به نظریه اصلی تیلی در خصوص کنش جمعی ابتدا لازم است الگوی مبنایی وی در تحلیل جامعه سیاسی توضیح داده شود. وی این الگو را، «الگوی سیاسی [۲]» نام می نهد که ماهیتی ایستا دارد. پس از آن، وی «الگوی بسیج [۳]» را مطرح می کند که در واقع توضیح دهنده چگونگی کنش جمعی و تغییر در جامعه سیاسی است. عناصر تشکیل دهنده الگوی سیاسی عبارتند از: جمعیت، حکومت، یک یا چند مدعی، یک جامعه سیاسی، و یک یا چند ائتلاف. مدعیان قدرت سیاسی را می توان به دو گروه تقسیم کرد، نخست اعضای حکومت، و سپس چالشگران حکومت. در واقع، رقابت اصلی و منشاء پویایی در الگوی سیاسی ناشی از رقابتی است که میان مدعیان (اعضاء و چالشگران) جریان دارد تا سهم بیشتری از قدرت حکومتی را در اختیار داشته باشند. از نظر تیلی، حکومت سازمانی است که ابزار متمرکز و اساسی را در درون جمعیت در اختیار دارد. روابط و چالش های میان حکومت، اعضاء و چالشگران، شکل دهنده فضای جامعه سیاسی است. گاهی اوقات ائتلاف هایی میان اعضاء و چالشگران نیز بوجود می آید که هدف آنها هماهنگ سازی کنش جمعی با اهدافی مشترک است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۰).

۲. الگوی بسیج

پویایی رقابت میان مدعیان قدرت سیاسی ایجاب می کند که برای توضیح دادن تغییرات جامعه سیاسی، بویژه توضیح کنش جمعی هر یک از مدعیان، از الگوی دیگری استفاده شود. تیلی، برای توضیح کنش جمعی از الگوی بسیج استفاده می کند. عناصر این الگو عبارتند از: منافع، سازمان، بسیج، فرصت، و کنش جمعی. منافع، مجموعه امتیازات و محرومیت های مشترکی

است که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر جمعیت‌ها بر جمعیت مورد بحث وارد آید. سازمان، میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش افراد در درون یک جمعیت است. بسیج، میزان منابعی است که تحت کنترل جمعی یک مدعی قرار دارد. کنش جمعی، میزان اقدامات جمعی یک مدعی در جهت نیل به هدف مشخصی است. و فرصت، رابطه میان منافع جمعیت و وضعیت جهان اطراف است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۴). از نظر تیلی، عناصر شکل دهنده فرصت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف. فرصت/تهدید (رابطه منابع و منافع با وضعیت محیطی)، ب. سرکوب/تسهیل (هزینه و منابع مصرفی عمل جمعی)، و ج. قدرت (بازده عمل جمعی).

فرضیه اصلی در کار تیلی، رابطه میان «بسیج» و «کنش جمعی» است. بدین معنی که هرچه میزان بسیج در یک جمعیت یا سازمان مطبوع یک مدعی بیشتر باشد، میزان کنش جمعی آن بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت آن افزایش یافته، منابعی که هزینه می‌کند، کمتر شده، و در نهایت منفعی که به دست می‌آورد بیشتر می‌گردد. اما، در این میان متغیرها و عوامل دیگری نیز هستند که بر میزان بسیج و کنش جمعی تاثیر دارند، که تیلی سعی دارد، در قالب نظریه جامعی، تمامی فرآیندی را که به کنش جمعی منتهی می‌شود را توضیح دهد. به عقیده وی، «عناصر عمده تعیین کننده بسیج یک گروه، سازمان آن، منافع آن در تعاملات ممکن با دیگر مدعیان، فرصت / تهدید کنونی آن تعاملات و در معرض سرکوب بودن گروه هستند» (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵). در واقع، الگوی بسیج تیلی، میزان کنش جمعی یک مدعی را برآیندی از قدرت، بسیج و فرصت‌های کنونی و تهدیدات متوجه منافع آن گروه می‌داند. در ادامه، تعاریف مشخص تری در خصوص هر یک از عناصر اصلی مدل بسیج ارائه می‌شود.

۱. منافع: تیلی پیش از ارائه تعریف خود درباره «منافع» یک گروه به بررسی دو نظر رایج در این خصوص می‌پردازد. نخست تحلیلی بر اساس الگوی رایج مارکسیستی که اذعان می‌دارد که منافع یک گروه برآمده از موقعیت ساختاری آن گروه در جامعه است، و در واقع، منشاء آن عینی است. در مقابل، تحلیلی وبری قرار دارد که منافع یک گروه را برآینده تفاسیر و نگرش‌های ذهنی کنشگران یک گروه نسبت به مطالباتشان می‌داند. یعنی استدلال می‌کند که باورهای مشترک در یک گروه به خودی خود به تعریفی از منافع جمعی منجر می‌شود. در نتیجه، از منظر نخست منافع یک گروه را می‌توان از تحلیل کلی ارتباطات میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی استنباط کرد؛ و از منظر دوم منافع یک گروه از اظهارات و کنش‌های کنشگران آن گروه قابل استنتاج است (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۲). نقد نگاه کل‌گرای مارکسیستی آن است که بسیاری از منافع جزئی در حین عمل را نمی‌تواند تشخیص دهد، و ایراد نگاه تفسیرگرای وبری در آن است که کنشگران لزوماً به منافع واقعی خود آگاهی کامل ندارد. در نتیجه تیلی پیشنهاد می‌کند که می‌توان برای تشخیص منافع یک گروه از ترکیب این دو نگاه استفاده کرد. بدین ترتیب که «روابط تولید به عنوان پیش‌بینی کننده منفعی که مردم بطور متوسط و در بلندمدت پیگیری خواهند کرد» در نظر گرفته شود، و «برای تبیین رفتار مردم در کوتاه مدت حتی الامکان بر مفصل‌بندی [ذهنی] خود مردم از منافعشان» تکیه شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۳).

۲. سازمان: تیلی در تعریف از سازمان، بر دو محور عمده اشاره می کند: میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش. برای توضیح این دو مفهوم از بحث روابط دسته ای [۴] و روابط شبکه ای [۵] بهره می گیرد. روابط دسته ای، روابط میان افراد حول ویژگی های مشترک است، همانند هویت جنسیتی، نژادی، ملی، سنی، مذهبی و ...؛ و روابط شبکه ای به ارتباط و پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم به واسطه نوع خاصی از علقه های بین الاشخاصی اشاره دارد. ترکیب روابط دسته ای و شبکه ای منجر به پیدایش گروه می شود. در نتیجه، به اعتقاد تیلی، «هر قدر که یک گروه از هویت مشترک و شبکه های داخلی وسیع تری برخوردار باشد، سازمان یافته تر است» (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۵). به بیان دیگر، سازمان برآیند روابط دسته ای و شبکه ای مداوم در یک جمعیت است.

۳. بسیج: تیلی معتقد است که واژه بسیج به شکل متعارف معرفی کننده فرایندی است که بواسطه آن گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می شود. به بیان دیگر، بسیج یعنی گردآوری منابع (انسانی و مادی) برای استفاده و عمل جمعی. تیلی از سه شکل بسیج نام می برد: یکم، بسیج تدافعی، دوم، بسیج تهاجمی، و سوم، بسیج تدارکی. در بسیج تدافعی تهدیدی از خارج، اعضاء یک گروه را وامی دارد که منابع خود را برای جنگ با دشمن گرد هم آورند. در بسیج تهاجمی، یک گروه در عکس العمل نسبت به «فرصت» های فراهم آمده برای تحقق منافع خود به گردآوردن منابع می پردازد. و در بسیج تدارکی، گروه با پیش بینی فرصت ها و تهدیدهای آینده به انباشت و ذخیره سازی منابع می پردازد. هر قدر از بسیج تدافعی به سمت تهاجمی و تدارکی حرکت می شود، بر میزان دوراندیشی و نگاه استراتژیک سازمانی افزوده می شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۱۳).

هزینه و فایده در کنش جمعی

تیلی، متأثر از سنت میلی به مسئله هزینه های کنش جمعی توجه دارد. بر این اساس، وی نتیجه کنش جمعی را تولید «کالایی جمعی» [۶] می داند که در فرایند تولید این کالا (که همان فایده کنش است)، گروه ناگزیر از پرداخت هزینه (صرف منابع) است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بر اساس منطق انتخاب عقلانی که منطبق بر سنت میل است، عمل عقلانی آن است که با پرداخت کمترین هزینه، بیشترین فایده حاصل شود، اما این فرمول ساده ریاضی در عمل با مشکلاتی مواجهه می شود. تیلی، دو عامل اصلی را تعیین میزان هزینه/فایده کنش جمعی در نظر دارد: یکم، بسیج؛ و دوم، فرصت ها. گروههای مختلف بر اساس تفاسیر، ارزش ها و باورهای مشترکشان، در کنش جمعی برای تولید کالای عمومی متحمل هزینه های متفاوتی می شوند. تیلی، گروه ها را بر اساس نحوه و میزان پرداخت هزینه ها به چهار دسته تقسیم می کند:

۱. پر غیرت ها: در مقایسه با دیگر گروه ها، ارزش بسیار بالایی برای برخی از کالاهای جمعی از حیث صرف کردن منابع مورد نیاز برای به دست آوردن آن کالا، قائلند. این دسته عموماً دست به بسیج تهاجمی می زنند.
۲. خسیسان: چنان ارزش بالایی برای منابع خود قائلند که به ندرت اتفاق می افتد که کالای جمعی قابل دسترسی آنها را وادارد که منابع بسیج یافته خود را صرف کنش جمعی نمایند. این دسته عموماً بسیج های تدافعی انجام می دهند.
۳. فرصت طلبان: صرف نظر از اینکه چه کالایی به دست می آورند، در پی به حداکثر رساندن بازده خالص خود هستند.

۴. مدعیان عادی: در پی دستیابی به مجموعه محدودی از کالاهای جمعی هستند، حداقل منابع را صرف دستیابی به این کالاها می کنند .

فرصت های کنش جمعی

مجموعه عناصری که بیشتر توضیح داده شد، عوامل «درونی» تاثیرگذار بر کنش جمعی یک مدعی هستند؛ پیکربندی فرصت ها (یعنی فرصت/تهدید، سرکوب/تسهیل، و قدرت) نیز مجموعه عوامل «بیرونی» تاثیرگذار بر کنش جمعی به شمار می آیند که در ادامه توضیح داده می شوند. لازم به ذکر است که منشاء این عناصر بیرونی را می توان در «مدل سیاسی» جستجو کرد. یعنی، پیکربندی فرصت ها بر اساس برآیند روابط میان مدعیان و حکومت مشخص می شود .

۱. فرصت / تهدید: میزان تغییر منابع و منافع با وضعیت محیطی را می توان فرصت/تهدید دانست. به این معنی که، هر قدر معادلات محیطی بگونه ای باشد که با منابع کمتری بتوان به منافع بیشتری دسترسی داشت، آنگاه فرصت فراهم شده است، و در حالت عکس این وضعیت، تهدید ایجاد می گردد. به عبارت دیگر، فرصت/تهدید دو روی یک سکه هستند، «در سوی فرصت، این وضعیت را داریم که هر قدر دیگر گروهها، شامل حکومت ها، در مقابل ادعاهای جدید آسیب پذیر باشند، امکان تحقق منافع مدعی افزایش می یابد. در سوی تهدید، به میزانی که دیگر گروه ها تهدید به ارائه ادعاهایی کنند، در صورت موفقیت آمیز بودن، امکان تحقق منافع مدعی را کاهش می دهد» (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۹۶). در ادامه، تیلی استدلال می کند که پاسخگویی و واکنش گروه ها در قبال تهدیدها بسیار موثرتر است تا نسبت به فرصت ها. در واقع، تهدید به بسیجی تدافعی می انجامد، درحالیکه بهره گیری از فرصت نیازمند بسیجی تهاجمی یا تدارکی است. عموماً، ایجاد تهدید علیه یک مدعی باعث تقویت بسیج برای کنش می شود، تا جایی که ممکن است این بسیج از بسیج در حالت کنش عادی نیز بیشتر باشد. در مقابل، در مواقعی که فرصتی برای کسب منافع فراهم می شود، اکثر گروه ها احتیاج دارند که تاحدودی الگوی سازمان و بسیج خود را تغییر دهند (تدارک ببینند) تا بتوانند از فرصت استفاده کنند، و عموماً این انعطاف پذیری با مقاومت هایی درونی همراه است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۹۸) .

۲. سرکوب / تسهیل: به بیان تیلی، «ستیز برای کسب قدرت همیشه دربردارنده حداقل دو طرف است، رفتار طرف دوم دامنه ای را از سرکوب تا تسهیل در بر می گیرد. ... سرکوب، هرگونه کنشی توسط گروه دیگر است که هزینه کنش جمعی مدعی را افزایش می دهد. کنشی که هزینه کنش جمعی یک گروه را کاهش دهد، شکلی از تسهیل است» (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۹). سرکوب/تسهیل می تواند در دو سطح انجام شود، یا در سطح بسیج (یعنی تاثیر گذاری بر بسیج منابع توسط یک گروه)، و/یا در سطح کنش جمعی (لحظه انجام کنش توسط گروه). تیلی معتقد است که سرکوب/تسهیلی در مرحله بسیج انجام می شود، تاثیرات بلندمدت دارد و کارایی بیشتری دارد، در حالی که سرکوب/تسهیلی که در لحظه کنش روی می دهد، کوتاه مدت است. تیلی، سرکوب سیاسی را عمدتاً منتسب به دولت ها می داند. «از دیدگاه یک دولت، افزایش هزینه های بسیج نسبت به افزایش هزینه های کنش جمعی به تنهایی، راهبرد سرکوبگرانه اطمینان بخش تری است. راهبرد ضد بسیج هم کنشگر و هم کنش را خنثی می سازد،

و این احتمال را کاهش می دهد که به هنگام آسیب پذیر شدن سریع حکومت، ظهور شریک ائتلافی جدید، یا چیز دیگری که باعث جابجایی هزینه ها و سودهای محتمل کنش جمعی شوند، کنشگر بتواند به اقدام سریع مبادرت ورزد» (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). تسهیل نیز عموماً بخشی از سیاست متعارف است که در بین مدعیان مختلف می تواند به ایجاد «ائتلاف» های مختلف کمک کند. تیلی در ادامه بحث درباره سرکوب/تسهیل با وارد کردن دو مفهوم دیگر یعنی «تساهل» و «اجبار»، به دسته بندی چهارگانه ای از انواع حکومت ها بر اساس نحوه برخورد با مدعیان می رسد. وی، حکومت های «سرکوبگر»، «توتالیتار»، «متساهل»، و «ضعیف» را شناسایی می کند.

۳. قدرت: میزان قدرت با میزان سرکوب رابطه ای عکس دارد، یعنی هر قدر که میزان قدرت یک گروه بیشتر باشد، میزان سرکوب آن کمتر است. اما تیلی در تعریف مفهوم قدرت اذعان می دارد که این مفهوم بسیار نسبی است. وی، قدرت یک مدعی را بر اساس «طرف ها»، «منافع»، و «تعاملات» متغیر می داند. شاید بتوان گفت که قدرت از نظر تیلی بازده داد و ستدهای میان مدعیان و حکومت است. وی بیان می دارد که «اعضاء جامعه سیاسی نسبت به چالشگران از قدرت بیشتری برخوردارند و کمتر مورد سرکوب قرار می گیرند. چالشگران از طریق کنش جمعی به عضویت جامعه سیاسی در می آیند و اعضاء نیز با استفاده از کنش جمعی در مقابل از دست دادن قدرت به دفاع از خود می پردازند» (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

نقدهای وارد بر نظریه تیلی

مبنای انتقاداتی که بر نظریه تیلی وارد است، مشابه مجادلاتی است که حول رویکرد بسیج منابع وجود دارد. نخستین دسته از انتقادات بیشتر از سوی متاخرین رویکرد بسیج منابع و برخی نظریه پردازانی که تحت عنوان «فرایند سیاسی» نظریه پردازی می کنند همچون «سیدنی تارو» و «دیوید اسنو» انجام شده است. با وجود اینکه تیلی سازمان ها را یکی از عناصر اصلی مدل بسیج می داند، اما در کار نظری کمتر به آن پرداخته است و سازمان را تنها به شکل و چارچوب فعالیت کنشگران تقلیل داده است. بعلاوه، از آنجایی که مفاهیمی همگن با مفهوم «هویت» را نیز در ذیل سازمان قرار داده است، لذا کمتر به خصوصیات تصمیم سازی، روابط افقی یا عمودی و نحوه تحولات درون سازمان پرداخته است. این نقطه ضعف در کار تیلی سبب شده است که نظریه پردازانی همچون «مایر زالد و جان مک کارتی» بیشتر به بحث سازمان ها در چارچوب رویکرد بسیج منابع بپردازند (نش، ۱۳۸۰).

دسته دیگر از انتقادات از جانب نظریه پردازانی است که تحت عنوان «جنبش های نوین اجتماعی» نظریه پردازی می کنند. چارچوب نظری جنبش های نوین، که بیشتر بر جنبه «اجتماعی» جنبش ها تاکید دارند، سیاسی بودن بیش از حد نظریه تیلی را مورد انتقاد قرار می دهند. مفهوم مبارزه «فرا سیاسی» [۷] که توسط «آلبرتو ملوچی» می شود، در واقع نشان دهنده چنین تمایزی نزد نظریه پردازان جدید جنبش های اجتماعی است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۱). بر اساس چنین نگاهی، منشاء ظهور و اثرگذاری جنبش های اجتماعی، جامعه مدنی است؛ اگرچه تعاملات و فعالیت هایی نیز از سوی جنبش های اجتماعی در فضای جامعه سیاسی مشاهده می شود، اما مسئله اینجا است که جنبش های اجتماعی صرفاً هدفی سیاسی (کسب قدرت

سیاسی) را تعقیب نمی کنند. درحالیکه تیلی همه کنش های جمعی را به کنشی سیاسی تقلیل می دهد، و حتی از نظریه هایی که «تمایز میان سیاست / غیر سیاست را به حداقل می رساند» استقبال می کند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۷). در واقع، چنین انتقادی بیان می دارد که به دلیل سیاسی بودن بیش از حد نظریه تیلی، نمی توان برخی کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی که خارج از چارچوب سیاست رخ می دهند را به خوبی تبیین نمود. در مجموع، نظریه تیلی برای توصیف (چگونگی) بسیاری از کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی، نظریه ای کارآمد است؛ اما وقتی بحث بر سر تبیین (چیستی و چرایی) است، در مواردی دچار نقصان می شود.